



اعتدال از منظر شهید بهشتی

حسن ابراهیم زاده



شماره ۲۵
پاییز ۹۱

۱۷

دوگانگی موجود میان مدیران کشور بیش از آن که جنبه شخصی داشته باشد، به اختلاف دو بینش مربوط می‌شود. یک بینش معتقد و ملتزم به فقاقت و اجتهاد، اجتهادی که در عین زنده بودن و پویا بودن، باید سخت ملتزم به وحی و تعبد در برابر کتاب و سنت باشد، بینش دیگر در پی اندیشه‌ها و برداشت‌های بینابین، که نه به کلی از وحی بریده است و نه آنچنان که باید و شاید در برابر آن متعبد و پایبند و گفته‌ها، نوشته‌ها و کردها بر این موضوع بینابین گواه.

همین‌طور ذوقی و کشفی و شهودی است. وقتی اسلام می‌خواهد به انسان به عنوان یک دستگاه نگاه کند، (دستگاهی کوچک از نظر حجم و پیچیده و بزرگ از نظر نقش) می‌بیند. به این مجموعه انسان به صورت یک سیستم و یک مجموعه بهم پیوسته، نگاه می‌کند و نیازهایش را در همه ابعاد مورد توجه قرار می‌دهد: انسان هم «جسم» است و هم «جان»، هم نیازهای بدنی دارد، هم نیازهای اقتصادی و هم نیاز معنوی، لذا وقتی می‌خواهد راه نشان بدهد، برای ارضای نیازهای مادی و بدنی انسانی، چنان آن را با نیازهای عاطفی، روحی و معنوی می‌آمیزد، تا نشان دهد که حتی در ارضای یک نیاز مادی نمی‌توان از نقش آن در ارضای نیازهای معنوی غافل بود! می‌خواهد به انسان بگوید غذا بخورد (ناهار، شام، صبحانه) فکر می‌کند وقتی که از غذا خوردن انسان یاد می‌کند، در همان موقع که بحث غذا خوردن است امکان دارد که از ابعاد دیگر غفلت بورزد؟ «کلوا و اشربوا ولا تسرفوا» می‌گوید: غذا بخورید اما پر نخورید، زیرا هم به بهداشت آسیب می‌رساند و هم به وجدانت.^۱ در نگاه بهشتی معراج انسان در مکتب اسلام، زیستن در عینیت جامعه و گذر از گذرگاه‌های تمنیات بشری است. «معراج این است که من و تو در همین میدان زندگی و در همین میدان، میدان تمنیات نفسانی، زندگی کنیم و این انگیزه‌های مادی دنیایی سراغمان بیاید، قلقلکمان بدهد،

اندیشه آسمانی و اعتدالی بهشتی از وی شخصیتی شورگستر به تصویر کشیده بود که بسیاری از نسل جوان مؤمن و نوحواه را به سوی خود می‌کشاند. نگرش اعتدالی بهشتی به اسلام و آموزه‌های قرآنی و پرهیز وی از افتادن در دام افراط و تفریط به گونه‌ای بود که نزد مخاطبان خصوصاً قشر جوان، آوای بهشتی، آوای فطرت انسان و کمال‌خواهی بود که با پیشرفت‌های اجتماعی و نیازهای طبیعی در تقابل و تنازع قرار نداشت. چنین نگرشی به همان اندازه که طیف وسیعی از طلاب، دانشجویان و جوانان را در مدار جاذبه بهشتی قرار می‌داد به همان اندازه جریان‌های متحجرانه و منفعلانه را به صف‌آرایی در مقابل وی برمی‌انگیخت. هزینه‌ای که بهشتی به خاطر چنین رویکردی به اسلام متحمل شده هزینه‌ای بس سنگین بود، در اندیشه بهشتی اسلام نظامی تک‌بعدی نیست.

«وقتی در باب معرفت وارد می‌شوید، می‌بینید، اسلام تک‌بعدی نیست، نه مکتب حسی است فقط! نه مکتب عقلی است فقط، نه مکتب عرفا است فقط! بلکه، هم حسی است، هم عقلی است و هم عرفانی و وقتی می‌گوییم حسی، تجربی را هم شامل می‌شود. لذا تجربی نیز هست زیرا که در این مکتب‌های «شناخت» می‌بینید که گاهی قرینه‌سازی هست بین واژه‌ها و عناوین و



«در منظر بهشتی انقلاب اسلامی، انقلاب آرمان‌هاست نه تسلیم شدن در برابر واقعیت‌های سیاسی اجتماعی موجود در جامعه و نیز واقعیت‌ها و معادلات جهانی: «ما قرار است آرمان‌طلبانه با مسائل برخورد کنیم، انقلاب ما، انقلاب آرمان‌هاست نه انقلاب تسلیم به واقعیت‌ها.»

اما در برابر آن‌ها قدرت مقاومت الهی و تقوایی داشته باشیم؛ آن وقت ما معراج داریم و در حالی که در همین زندگی دنیا هستیم معراج الهی داریم.^۲ در جهان‌بینی توحیدی بهشتی، همه عشق‌ها در طول عشق خداوند است نه در عرض آن.

«عشق به زن، عشق به فرزند، عشق به مادر، عشق به نوع انسان، عشق به وطن، همه این‌ها در طول عشق به خداست.»^۳ در اندیشه سیاسی و اجتماعی بهشتی سلب آزادی از انسان، سلب انسانیت از وی و قالبی شدن فرد در جامعه است:

«انسان را فقط از یک راه می‌شود قالبی ساخت و آن از راه سلب آزادی‌هاست. باید همه آزادی‌ها را از انسان گرفت تا انسانی قالبی ساخت و سلب آزادی از انسان یعنی سلب انسانیت انسان، یعنی گرفتن اصالت از انسان.»^۴

اما آزادی در اندیشه بهشتی صبغه آسمانی دارد که هیچ تقابلی با آزادی‌های مشروع سیاسی و فرهنگی و اجتماعی دیگر ندارد. «در اسلام، آزادی‌های فردی، محدودیت‌های اجتماعی نیز دارد؛ انسان آزاد است، اما در چارچوب حدودالله و در چارچوب قوانین الهی.»^۵

در نگرش کلان بهشتی به مقوله و مفهوم آزادی، اسلام منادی بشریت به سوی آزادی برتر و والاتر که همانا آزادی از هوا و هوس است، می‌باشد:

«کوشش اسلام این است که انسان آزادی تربیت کند؛ آزاد از بند هوی و هوس، آزاد از تسلط خشم و شهوت و آزاد از تسلط دیگران تا بتواند راه خویش را آزادانه انتخاب کند.»^۶

برداشت بهشتی از اسلام و نگاه وی به جایگاه «فرد» در «جمع» و رابطه متقابل «انسان» با «جامعه» نگاهی بس ظریف و عالمانه است، نگاهی که در آن فرد نه به انزوا دست می‌یازد و نه در پیچ و خم زندگی در «جامعه» هضم می‌شود.

«در اسلام یک راه برای انتقال از «من» به «ما» عرضه شده که در آن «من» سر جایش محفوظ است و در عین حال از نظر اثر، اثر «ما» را نشان می‌دهد.»^۷

بهشتی تصویر اندیشه آسمانی خود را در این مقوله، متبلور در انسان‌هایی می‌بیند که در حیات اجتماعی خود به شخصیتی غیرقابل تفکیک مبدل شده‌اند، شخصیتی هم‌تافته و باثبات که در «من» و «ما»ی او نیز خدا را می‌توان استشمام کرد.

«برای یک عده از انسان‌ها، مسئله از بهشت هم بالاتر بوده است. در وجود آن‌ها «من» و «ما» به شقی دیگر آشتی می‌کنند به این حالت که او عشقش خدا و خلق خدا است.»^۸

با سیری در اندیشه‌های آسمانی بهشتی به خوبی نگاه اعتدالی وی را نسبت به مقوله‌های دیگر می‌توان نظاره کرد. نگاه بهشتی به مقوله هنر، مطلق رد کردن هنر و یا مطلق پذیرفتن همه ابعاد آن نیست، بلکه وی بین هنر دینی و هنر غیردینی قائل به تفکیک است.

«خیلی فرق است بین هنری که نیازهای ارزنده عاطفی و نیازهای ذوقی و معنوی انسان را نوازش و تغذیه می‌کند و هنری که انسان را به سمت لهو و لعب و فساد جنسی یا فساد طاغوتی سوق می‌دهد.»^۹ در اندیشه آسمانی بهشتی هنر، نردبان عروج و تکامل است نه ویل سقوط و تباهی، «وقتی اسلام می‌خواهد به نیازهای هنری انسان بنگرد، کاملاً متوجه است که هنر، نردبان عروج و تکامل باشد، نه وسیله سقوط و تباهی.»^{۱۰} تعریف هنر دینی و اسلامی در اندیشه بهشتی چنین است:

«هنر تعالی‌بخش، هنری که کمک کند به انسان تا از زباله‌دان زندگی منحصر در «مصرف» اوج بگیرد، بالا بیاورد و معراج انسانیت را با سرعت بیشتر درنوردد، این هنر، اسلام است.»^{۱۱}

بهشتی همواره در نقد منصفانه خود نقاط قوت یک مکتب و یک مشرب خاص را به تصویر می‌کشید و سپس به تبیین موضع خود که همانا ریشه در نگاه آسمانی وی داشت، می‌پرداخت. نگرش اعتدالی بهشتی را حتی می‌توان در تحلیل وی از لیبرالیسم به نظاره نشست. وی ضمن تمجید از جنبه‌های مثبت لیبرالیسم چون، نفی استبداد فردی، میدان حرکت و انتخاب، آزادی تولید و توزیع و تسلیم نشدن به وضعیت موجود، می‌گوید: «لیبرالیسم از این نظر که آن‌قدر روی آزادی افراد تکیه می‌کند که چشمش نمی‌تواند آن تنگناهای نامرئی و مرئی را ببیند که حاکمیت نظام‌های طاغوتی برای فرد به وجود می‌آورند و مانع حرکت آزاد فرد می‌شود درخور انتقاد است.»^{۱۲}

وی خلأ بزرگ لیبرالیسم را خطرناک برمی‌شمرد که آن چیزی جز منقطع شدن بشریت از وحی الهی نیست. «لیبرالیسم تنها منبع معرفت و آگاهی را «عقل» می‌داند و اصالت «وحی» را به عنوان یک سرچشمه مستقل آگاهی بهایی نمی‌دهد و ارجحی نمی‌گذارد. از نظر ما و از نظر همه معتقدان به وحی الهی، لیبرالیسم از این جهت چیز بدی است. خطرناک است، انسان را از یکی از متعالی‌ترین سرچشمه‌های فیض و برکت، یعنی وحی خداوندی و نبوت انبیاء و آورده‌های پیغمبران پاک خدا دور می‌کند.»^{۱۳}

عبور عزیزانه

بهشتی در زمره مردان موحدی بود که در تمام طول زندگی پربارش عزیزانه زیست. همین حیات عزیزانه او، یعنی عدم سازش با عناصر داخلی متحجر و منفعل و نیز بیگانگان و ایادی آنان، حیات مظلومانه وی را رقم زد.

بهشتی که خود از طلایه‌داران انقلاب اسلامی بشمار می‌رفت، همواره درصدد بود تا روح عزیزانه انقلاب را نیز محفوظ بدارد. این نگاه بهشتی به انقلاب و دستاوردهای آن در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... را می‌توان در آئینه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، نوشتارها و موضع‌گیری‌های وی به نظاره نشست.

«بهشتی در جایی می‌گوید: قرار ما این است که خود بکاریم، خود بخوریم و در زمین خود بنشینیم و باج به شوروی و آمریکا و هیچ ابرقدرت دیگری ندهیم.»^{۱۴}

در منظر بهشتی انقلاب اسلامی، انقلاب آرمان‌هاست نه تسلیم شدن در برابر واقعیت‌های سیاسی اجتماعی موجود در جامعه و نیز واقعیت‌ها و معادلات جهانی: «ما قرار است آرمان‌طلبانه با مسائل برخورد کنیم، انقلاب ما، انقلاب آرمان‌هاست نه انقلاب واقعیت‌ها.»^{۱۵}

پایبندی بهشتی به اصول نه شرقی و نه غربی تا جایی بود که با کسانی که درصدد بودند پرچم تسلیم در برابر بیگانگان به اهتزاز درآورند، همواره اعلام جنگ می‌کرد: «من و همفکرانم با کسانی که بخواهند سیاست نه شرقی و نه غربی را خدشه‌دار کنند، مبارزه می‌کنیم.»^{۱۶} بهشتی هیچ‌گاه در مقابل جریان‌های الحادی و تهدیدات داخلی و خارجی اظهار عجز و ناتوانی نکرد و همواره درصدد بود تا مردم را به سوی خودباوری، اتکا به نفس و به فعلیت رساندن توانایی‌های خود در راستای دست یازیدن به قله حیات عزیزانه سوق دهد.

بهشتی با تکیه بر این نکته که «من هیچ اعتنایی به آمریکا و اروپا ندارم همواره بر ایمان و اراده مردم در دفاع از ارزش‌های متعالی اسلام و انقلاب تکیه داشت و آن را رمز حیات عزیزانه می‌دانست. وی در این خصوص می‌گوید: «من هیچ اعتنایی به آمریکا ندارم، هیچ اعتنایی به اروپا ندارم، هیچ اعتنایی به اردوگاه شرق ندارم، اگر شما ملت، حقیقت را همان‌طور که هست بشنوید و بپذیرید و به آن مؤمن باشید و پیوندتان با انقلاب، رهبری انقلاب و مدیریت انقلاب استوار بماند، بگذارید آمریکا توی این خیال‌ها و خواب‌های خوش فرو رود.»^{۱۷}

نفاق نوین

نضج‌گیری جریان سومی در پیکره انقلاب اسلامی، آن هم با شاخصه‌های خاصی که سعی داشت در فضای مه‌آلود و با استفاده از حرکت‌های غوغاسالارانه خود را برای مردم و جامعه انقلابی به تصویر کشد، یکی از چالش‌های جدی انقلاب در این مقطع تاریخی بود.

آنچه بهشتی ورای شعارهای فریبنده و عام‌پسند این جریان سوم در پشت سر بنی‌صدر و فریب‌خوردگان وی به نظاره می‌نشست، خط خیانتی بود که به موازات حرکت طوفنده نیروهای انقلابی در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حرکت می‌کرد. خطی که در هنگام رویارویی اسلام با غرب، دست نیروهای غربی و فرهنگ آنان را به گرمی فشرد و از پشت به انقلاب و اسلام خنجر می‌زد.

بهشتی شاخصه‌های این جریان سوم را در نامه‌ای به حضرت امام چنین تبیین می‌کند:

بسم الله الرحمن الرحيم
تهران، جمعه ۵۹/۱۲/۲۲

استاد و رهبر بزرگوار

السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

سنگینی وظیفه، فرزندان را بر آن داشت که این نامه را به حضورتان بنویسد و حقایقی را به عرضتان برساند.

دوگانگی موجود میان مدیران کشور بیش از آن‌که جنبه شخصی داشته باشد، به اختلاف دو بینش مربوط می‌شود. یک بینش معتقد و ملتزم به فقاقت و اجتهاد، اجتهادی که در عین زنده بودن و پویا بودن، باید سخت ملتزم به وحی و تعبد در برابر کتاب و سنت باشد، بینش دیگر در پی اندیشه‌ها و برداشتهای بینابین، که نه به کلی از وحی بریده است و نه آنچنان که باید و شاید در برابر آن متعبد و پایبند و گفته‌ها، نوشته‌ها و کردها بر این موضوع بینابین گواہ.

بینش اول در برابر بیگانگان و هجوم تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی و نظام آن‌ها سخت به توکل بر خدا و اعتماد به نفس و تکیه بر توان اسلامی و پرهیز از گرفتار شدن در دام دآوری‌ها یا دلسوزی‌های بیگانگان معتقد و ملتزم. بینش دیگر، هر چند دلش همین را می‌خواهد و زبانش همین را می‌گوید و قلمش همین را می‌نویسد، اما چون همه مختصات لازم برای پیمودن این راه دشوار را ندارد، در عمل لرزان و لغزان.

بینش اول به نظام و شیوه‌ای برای زندگی امت ما معتقد است که در عین گشودن راه به سوی همه نوع پیشرفت و ترقی، مانع حل شدن مسلمان‌ها در دستاوردهای شرق یا غرب باشد و آنان را بر فرهنگ و نظام ارزش اصیل و مستقل اسلام استوار دارد. بینش دیگر با حفظ نام اسلام و بخشی از ارزش‌های آن، جامعه را به راهی می‌کشاند که خود به خود درها را به روی ارزش‌های بیگانه از اسلام و بلکه ضد اسلام می‌گشاید.

بینش اول روی شرایطی در گزینش مسئولان تکیه می‌کند که جامعه را به سوی امامت متقین و گسترش این امامت بر همه سطوح راه می‌برد. بینش دیگر بیشتر روی شرایطی تکیه می‌کند که خودبه‌خود راه را برای نفوذ بی‌مبالات‌ها یا کم‌مبالات‌ها در همه سطوح مدیریت امت اسلامی و حاکم شدن آن‌ها بر سرنوشت انقلاب هموار می‌سازد. شاید برای شما شنیدن این خبر تلخ و دشوار باشد که بسیاری از کسان که در طول سال‌های اخیر در راه حاکم شدن اسلام اصیل بر جامعه ما کوشیده و رنج‌ها برده‌اند و در طول این سال‌ها به مقتضای طبیعت و ماهیت نظام اداری رژیم شاهی، در همه سازمان‌های لشکری و کشوری همواره در اقلیت بوده و زیر فشار اکثریت غرب‌گرا یا شرق

حاکم بر این سازمان‌ها به سر برده‌اند، هم‌اکنون در جمهوری اسلامی هم که امام در رأس آن است و تنی چند از فرزندان امام نیز بخشی از مسئولیت‌ها را بر عهده دارند و مردم عزیز ما نیز در صحنه‌ها حضور دارند، دوباره تحت فشار همان اکثریت قرار گرفته‌اند، ولی این بار زیر حمایت همه‌جانبه رئیس جمهور و فرمانده نیروهای مسلح. با کمال تأثر و تأسف، این اقلیت مؤمن که اگر حمایتش کنند، می‌رود که اکثریت شود، امروز ذلت و خذلان مؤمنان را در جمهوری اسلامی با پوست و گوشت و استخوان لمس می‌کنند که با چماق ارتجاع می‌کوبندشان و با کارشکنی‌های رنگارنگ سد راه حرکت‌های اسلامی و اصلاحی آن‌ها می‌شوند با استحضار به ستون پنجم دشمن که در همه این سازمان‌ها جا خوش کرده‌اند و با اطمینان به حمایت گروهی از مسئولان امروز و دیروز.^{۱۸}

بهشتی در این نامه بلند خود، پس از اشاره به مؤلفه‌ها و حوادث دیگر مربوط به این جریان سوم در خاتمه آن خون دل خود و دیگران یاران امام را چنین بر خامه می‌آورد: امام عزیز، به خدا سوگند که تحمل این وضع برای این فرزندان پس دشوار است که چهره افسرده این‌ها را ببینم و ندای یاللمسلمین آن‌ها را بشنوم و تنها پاسخ این باشد که صبر کنید. من هم صبر می‌کنم و فی‌العین قذی و فی‌الحلق شیخی.

این روزها مکرر با خود می‌اندیشم که ای کاش زیر بار این مسئولیت سنگین که با تأکید بر عهده‌ام نهادید، نبودم، تا می‌توانستم به کمک آن‌ها لااقل فریادی برآورم، زیرا فریاد از یک طبقه زبیده است اما از یک مسئول انتظار اقدام می‌رود، نه فریاد، و اگر اقدام کنم با این شائبه جگرسوز روبرو می‌شوم که دفاع از مظلومان نیست، جنگ قدرت است میان سران از روی هواها. با استفاده از حمایت‌های مکرر شما اینک همه نهادها کوبیده می‌شوند، مجلس، دولت، دستگاه قضایی و نهادهای انقلاب و هر چند در کوبیدن این‌ها موفق نشده‌اند ولی نه خطرشان را می‌توان نادیده گرفت، نه ضررشان، که همه را از خدمت گسترده‌تر به مردم محروم و ایثارگر باز می‌دارند.^{۱۹}

پی‌نوشت‌ها

۱. شهید بهشتی، جامعیت اسلام و خطر برداشت‌های یکسنگر، ویژه‌نامه روزنامه جمهوری، تیر ۱۳۸۰، ص ۳.
۲. شهید بهشتی، معراج معنوی در متن زندگی مادی، ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی، تیر ۱۳۸۰، ص ۱۰.
۳. همان.
۴. اندیشه‌های بهشتی، آزادی، رهایی از معبودهای درون و بیرون، شهید آیت‌الله بهشتی، ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی، تیر ۱۳۸۰، ص ۲۳.
۵. همان.
۶. همان.
۷. شهید بهشتی، حل مسئله «من» و «ما» در تفکر دینی، ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی، ویژه‌نامه تیر ۱۳۸۰، ص ۲۶.
۸. همان.
۹. شهید بهشتی، نردبان عروج انسان، ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی، تیر ۱۳۸۰، ص ۲۴.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. شهید بهشتی، ماهیت و زیربنای لیبرالیسم، ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی، تیر ۱۳۸۰، ص ۶.
۱۳. همان.
۱۴. ارزش‌ها، ص ۶۲.
۱۵. همان، ص ۵۶.
۱۶. همان، ص ۶۲.
۱۷. همان، ص ۵۶.
۱۸. کیهان، چهارشنبه ۸ شهریور ۱۳۷۹، ص ۷.
۱۹. همان.



شماره ۲۵
پاییز ۹۲

۱۹

نگرش اعتدالی بهشتی به اسلام
و آموزه‌های قرآنی و پرهیز
وی از افتادن در دام افراط و
تفریط به گونه‌ای بود که نزد
مخاطبان خصوصاً قشر جوان،
آوای بهشتی، آوای فطرت
انسان و کمال‌خواهی بود که
با پیشرفت‌های اجتماعی و
نیازهای طبیعی در تقابل و
تنازع قرار نداشت.